


The development-oriented criminal justice system in terms of the Constraint on Government Powers: Experimental study of Iran

Sepideh Mirmajidi¹

1. Assistant Professor, Department of Political, International and Legal Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Sepideh.mirmajidi@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article type: Scientific Article</p> <hr/> <p>Received: 2024/08/21</p> <p>Received in revised form: 2024/08/29</p> <p>Accepted: 2024/09/08</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Economic freedom, rule of law, development, criminal justice, Constraint on Government Powers.</i></p>	<p>In Amartya sen's theory of human development, development means freedom. One of the five types of freedom in this view is economic freedom and one of its most important indicators is the rule of law. From this point of view, the criterion for evaluating various social institutions, including the criminal justice system, is its contribution to strengthening, guaranteeing and the degree of commitment to protecting economic freedom. One of the indicators of the rule of law is the "Constraint on Government Powers ". The main issue of this article is how effectively the government's economic power has been limited in Iran's legislative and judicial discourse. For this purpose, analytical-descriptive methods and content analysis of legal texts and interviews with ten judges handling economic cases (from march to July 2024) have been used as information gathering tools. Empirical findings do not positively evaluate the performance of Iran's criminal justice system from the perspective of Constraint on Government Powers.</p>

How To Cite	Mirmajidi, Sepideh (2024). The development-oriented criminal justice system in terms of the Constraint on Government Powers: Experimental study of Iran. Journal of Judgment, 115(3), 107-129. http://doi.org/10.22034/judg.2024.2039270.1321
DOI	https://www.ghazavat.org/article_715862.html
Publisher	Publications of the Judiciary of Tehran Province 

نظام عدالت کیفری توسعه محور از منظر محدودیت های قدرت دولت (مطالعه تجربی: ایران)

سپیده میرمجیدی^۱

۱. پژوهشگر مطالعات سیاسی، روابط بین الملل و حقوق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، رایانامه:
Sepideh.mirmajidi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	در نظریه توسعه انسانی آمارتیا سن، فهم توسعه به مثابه آزادی است. یکی از اقسام پنج گانه آزادی در این دیدگاه آزادی اقتصادی و یکی از مهم ترین شاخص های آن حاکمیت قانون است. از این منظر، معیار سنجش نهادهای اجتماعی گوناگون از جمله نظام عدالت کیفری، سهم آن در تقویت، تضمین و میزان تعهد به محافظت از آزادی اقتصادی است. یکی از نماگرهای حاکمیت قانون «محدودیت های قدرت دولت» است. این مقاله به این مسئله میپردازد که مشخصاً قدرت اقتصادی دولت تا چه اندازه به صورت اثربخش در گفتمان تقنینی و قضایی ایران محدود شده و پایبندی دولت به قوانین چگونه است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به موضوع پرداخته و از تجزیه و تحلیل محتوای متون قانونی و مصاحبه با ده نفر از قضات رسیدگی کننده به پرونده های اقتصادی (از فروردین تا تیرماه ۱۴۰۳) به عنوان ابزارهای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. یافته های تجربی عملکرد نظام عدالت کیفری ایران را از منظر محدودیتهای قدرت دولت، مثبت ارزیابی نمی کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸	
کلیدواژه: آزادی اقتصادی، توسعه، حاکمیت قانون، عدالت کیفری، محدودیت های قدرت دولت.	

استاد
میرمجیدی، سپیده (۱۴۰۳). نظام عدالت کیفری توسعه محور از منظر محدودیت های قدرت
دولت (مطالعه تجربی: ایران)، فصلنامه قضاوت، ۱۱۵(۳)، ۱۰۷-۱۲۹.
<http://doi.org/10.22034/judg.2024.2039270.1321>

https://www.ghazavat.org/article_715862.html

DOI



انتشارات دادگستری کل استان تهران

ناشر

مقدمه

در تعریف سال ۲۰۰۴ سازمان ملل متحد از حاکمیت قانون آمده است: «حاکمیت قانون به معنای حکمرانی است که در آن، همه افراد، نهادها و مؤسسات اعم از عمومی و خصوصی از جمله خود دولت در برابر قوانین پاسخگو هستند. قوانینی که منتشر شده‌اند و در اجرای آنها میان شهروندان تبعیضی اعمال نمی‌شود و دستگاه قضایی مستقل بر اساس آنها قضاوت می‌کند و با هنجارها و معیارهای حقوق بشر بین‌المللی سازگار است. حاکمیت قانون مستلزم انجام اقداماتی برای تضمین اصول برتری قانون، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی در برابر قانون، انصاف در اعمال قانون ... است» (شجاعیان، ۱۳۹۶: ۷۳). این برداشت یادآور تعریفی است که از حاکمیت قانون در پروژه عدالت جهانی^۱ به عمل آمده است.

سازمان پروژه عدالت جهانی سازمانی مدنی، اجتماعی و بین‌المللی است که در راستای پیشرفت حاکمیت قانون در سراسر جهان می‌کوشد.^۲ در تعریف این سازمان از حاکمیت قانون چنین آمده است: «حاکمیت قانون یک سیستم پایدار از قوانین، نهادها، هنجارها و تعهد جامعه است که بازتابی از چهار اصل جهانی مسئولیت‌پذیری^۳، قانون عادلانه^۴، دولت باز^۵ و عدالت در دسترس و بی‌طرف^۶ است».^۷

مطابق این اصول، حاکمیت قانون در این محورها خلاصه می‌شود: ۱- دولت باید مانند کنشگران خصوصی مسئولیت‌پذیر، پاسخگو و تحت حاکمیت قانون باشد. ۲- قانون باید روشن، انتشار یافته و پایدار باشد و به طور مساوی اعمال شود و حقوق بشر و نیز حقوق مالکیت، قراردادها و ... را تضمین کند. ۳- فرایندهایی که طی آن، قوانین تصویب و اجرا می‌شوند، باید در دسترس، منصفانه و کارآمد باشد. ۴- عدالت با نمایندگان شایسته، اخلاقی، مستقل و بی‌طرفی به دست می‌آید که به تعداد کافی وجود دارند، از منابع کافی برخوردارند و بازتاب‌دهنده چهره اجتماعی هستند که به آن خدمت می‌کنند (پژمان، ۱۳۹۹، ص ۱۷).

دستیابی به چنین حکومتی با چنین ویژگی‌هایی، از نظر این سازمان نیازمند چهل و چهار معیار فرعی و هشت معیار اصلی است. این هشت معیار حاکمیت قانون عبارتند از محدودیت‌های قدرت

1. The World Justice Project Rule of Law Index

2. www.worldjusticeproject.org/about-us

3. Accountability

4. Just Law

5. Open Government

6. Accessible and Impartial Justice

7. www.worldjusticeproject.org/about-us/overview/what-rule-law

دولت^۱، نبود فساد^۲، دولت باز^۳، حقوق بنیادین^۴، نظم و امنیت^۵، اجرای مقررات^۶، دادرسی مدنی^۷ و دادرسی کیفری^۸.

مقاله حاضر با تأکید بر ضرورت اعمال نظارت و کنترل مؤثر بر فعالیت‌های اقتصادی دولت از سوی کنشگران تقنینی و قضایی، نخستین معیار، یعنی «محدودیت‌های قدرت دولت» را مشخصاً از منظر آزادی اقتصادی آنچنان که در نظریه «توسعه به مثابه آزادی»^۹ آمارتیا کومار سن - فیلسوف و اقتصاددان مشهور هندی - جریان دارد، به بحث و بررسی می‌گذارد.

برای توضیح اینکه اعمال محدودیت بر قدرت دولت چگونه می‌تواند به آزادی اقتصادی منجر شود، درک رابطه میان حاکمیت قانون و آزادی اقتصادی مقدم است. بدین منظور، مروری کوتاه بر نظریه آمارتیا سن راهگشا خواهد بود.

آنچنان که آمارتیا سن می‌گوید، آزادی در ابعاد گوناگون از آزادی بیان، آزادی در به عضویت درآمدن در انجمن‌های سیاسی، آزادی در اتخاذ موضع سیاسی مخالف و اختلاف عقیده گرفته تا آزادی از شکنجه و دیگر اشکال سوءاستفاده از حقوق مدنی از سوی حاکمان مستبد، همگی ویژگی‌های هنجاری توسعه را تعریف می‌کنند (Terjesen, 2004, pp.1-5) و این امر حکایت از آن دارد که آزادی هم هدف و هم وسیله‌ای برای توسعه است (روستایی و همکار، ۱۳۹۷، ص ۱۸۳ و حسینی و همکار، ۱۳۹۷، ص ۱۰۶). به باور سن، برای دست یافتن به یک زندگی ارزشمند، هر فرد باید امکان به فعلیت رساندن قابلیت‌های بالقوه خود را داشته باشد. قابلیت از دیدگاه آمارتیا سن یعنی وجود شرایطی که گزینه‌های مختلفی را برای انتخاب پیش روی انسان می‌گذارد (همان). بر همین اساس، آزادی انتخاب مؤلفه اصلی رویکرد توانمندی سن است، زیرا برای توانمندی انسان به آزادی نیاز دارد و به دیگر سخن، انتخاب زمانی معنا دارد که انسان میان چند گزینه، یکی را آزادانه انتخاب کند. از این رو، در کنار توانمندسازی، آزادی مفهوم اصلی توسعه از نظر آمارتیا سن است (Tungodden, 2001, p. 3). درست به همین دلیل، وی توسعه را «فرایند گسترش آزادی‌های اساسی متعلق به مردم» می‌داند (حسینی و همکار، ۱۳۹۷، ص ۱۰۶). در واقع، فرضیه اصلی نظریه سن این است که غلبه بر مشکلات توسعه و لازمه دستیابی به توسعه، مستلزم

1. Constraint On Government Powers
2. Absence of Corruption
3. Open Government
4. Fundamental Rights
5. Order and Security
6. Regulatory Enforcement
7. Civil Justice
8. Criminal Justice
9. Development as Freedom

رسمیت‌بخشی به آزادی‌های فردی و گسترش آزادی‌های واقعی - که افراد از آن بهره‌مند می‌شوند - و حذف ناآزادی‌های موجود است (شیرزادی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۲). سن با اشاره به این نقش کاربردی و ابزارگونه آزادی‌ها، برای توسعه پایدار و مطمئن معتقد است که باید پنج‌گونه آزادی وجود داشته باشد: آزادی سیاسی، آزادی دسترسی به فرصت‌های اجتماعی، تضمین شفافیت، آزادی برخورداری از نظام حمایتی و نهایتاً آزادی دسترسی به تسهیلات و امکانات اقتصادی (روستایی و همکار، ۱۳۹۷، صص ۱۸۴-۱۸۳؛ روستایی و همکار، ۱۳۹۶، ص ۱۳۶؛ شیرزادی، ۱۳۸۸، صص ۲۷۳-۲۷۴؛ میرویس نیک، ۱۳۹۴، صص ۶۵-۶۲).

بدین ترتیب، آزادی هدف و ملاک ارزیابی توسعه است؛ یعنی هدف از توسعه چیزی جز افزایش آزادی‌های اساسی انسان نیست. بر این اساس، تجزیه و تحلیل توسعه خود مستلزم درکی جامع از نقش‌های مربوط به نهادهای اجتماعی گوناگون و تعاملات آنها با یکدیگر است. بنابراین ارزیابی عملکرد قانونگذار بر مبنای میزان تعهدش به محافظت از این آزادی‌هاست. تعهد به محافظت از آزادی‌ها خود اصالتاً به‌عنوان یک هدف از توسعه، با حاکمیت قانون تضمین می‌شود؛ یعنی قانون و حاکمیت آثار آن به‌مثابه یک ارزش ذاتی و فطری، مستقل از تأثیرش بر دیگر تدابیر توسعه، خود شاخصی از توسعه‌یافتگی است، زیرا با گسترش، حفظ و تقویت آزادی‌های فردی و با حمایت و محافظت از آنها، به توسعه در معنای آزادی عینیت می‌بخشد (Mota Prado, 2010 & 2016). بدین ترتیب آنچه آزادی‌های پنج‌گانه سن - از جمله آزادی اقتصادی - را تضمین می‌کند قانون و حاکمیت قانون است که نتیجه آن چیزی جز دست یافتن به توسعه نیست. البته حاکمیت قانون نه تنها در این نظریه چنین نقش اثربخشی دارد، اساساً نقش آن در تحقق توسعه اقتصادی در هر نظریه‌ای از توسعه انکارناپذیر است (Kenneth, 2006 & 2012 - Kebede, 2011). البته این بدان معنا نیست که تنها شاخص سنجش آزادی اقتصادی حاکمیت قانون است. دولت محدود، کارآیی قوانین و مقررات و بازار آزاد هر یک با نماگرهای ذیل خود، از دیگر شاخص‌های سنجش آزادی اقتصادی هستند، آنچنان که در نظریه توسعه به‌مثابه آزادی جریان دارد. با این همه، در این مقاله بر شاخص حاکمیت قانون تمرکز شده است.

حال این پرسش که حاکمیت قانون خود در عمل چگونه می‌تواند از آزادی اقتصادی محافظت کند، پای نماگرهای حاکمیت قانون را به میان می‌کشد. با توجه به اینکه نماگرهای کلی حاکمیت قانون بهتر از اجزای گسسته این شاخص می‌تواند رابطه آن را با رشد و توسعه اقتصادی نشان دهد (Haggard, 2010)، نماگرهای زیادی تا به امروز از سوی نهادهایی چون بنیاد هریتیج، مؤسسه فریزر، مجمع جهانی اقتصاد، گزارش دبلیو. جی. پی و برنامه جهانی عدالت ارائه شده، به‌طوری که گفته می‌شود بیش از ۱۵۰ نماگر در این خصوص وجود دارد که در این مقاله، مشخصاً از یکی از

نماگرهای حاکمیت قانون در برنامه جهانی عدالت، یعنی «محدودیت قدرت دولت» به عنوان یکی از ابزارهای کمی سنجش سطح حاکمیت قانون استفاده شده تا با سنجش آن به این پرسش پاسخ داده شود که «عملکرد گفتمان تقنینی و قضایی ایران در اعمال محدودیت بر قدرت اقتصادی دولت برای تضمین آزادی اقتصادی شهروندان از گذر پابندی به حاکمیت قانون چگونه ارزیابی می‌شود». این پرسش حاوی این پیام به خواننده است که اعمال محدودیت بر قدرت اقتصادی دولت با ایجاد ضرورت پابندی دولت به حاکمیت قانون، می‌تواند به آزادی اقتصادی بیشتر و تبعاً توسعه منجر شود. در واقع توازن میان قدرت حاکمیت و آزادی‌های فردی مستلزم آن است که از یک طرف حکومت برای اجرای حقوق کیفری، پیگرد و مجازات مجرمان قدرت کافی داشته باشد و از سوی دیگر، محدودیت‌هایی بر قدرت حاکمیت وارد شود تا حاکمان نتوانند نسبت به تأمین و محافظت از جان، مال، آزادی، عرض و دیگر ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری خللی ایجاد کنند. یکی از ابعاد این آزادی، آزادی اقتصادی است. وقتی از آزادی اقتصادی سخن می‌گوییم، یک جنبه از آن محدودیت‌های مداخله دولت در بازار است. پس قدرت اقتصادی دولت از حیث میزان مداخله در بازار باید کنترل بشود تا دولت با سوءاستفاده از قدرت اقتصادی خود، آزادی اقتصادی را با چالش مواجه نسازد.

بدین ترتیب مقاله حاضر برای پرداختن به این مسئله و با تقسیم نظام عدالت کیفری به دو بخش قانونگذاری و نهادها، برای گردآوری داده‌ها از مطالعه متون قانونی و مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختارمند با ده نفر از قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های اقتصادی استفاده کرده است. انتخاب افراد مورد مصاحبه به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی، هدفمند، غیراحتمالی و کیفی - که به بهترین وجه با نیازهای تحقیق انطباق داشتند - در فاصله فروردین‌ماه تا تیرماه ۱۴۰۳ صورت پذیرفت. روشن است که در روش نمونه‌پژوهی به‌عنوان یک روش کیفی، هدف تعمیم یافته‌ها نیست.

آنچه اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق را نشان می‌دهد ابهام در گزارش‌های پروژه جهانی عدالت است، زیرا در این گزارش‌ها تنها نمره‌ای که ایران در هر شاخص می‌گیرد و جایگاهی که در میان کشورهای مورد بررسی کسب می‌کند، منعکس می‌شود، ولی اطلاعات روشنی در خصوص داده‌های ناظر بر هر یک از این شاخص‌ها در دست نیست. لذا هدف این مقاله عبارت است از ارائه فکت‌های تجربی - دست‌کم - ناظر بر یکی از نماگرهای حاکمیت قانون مطابق با آنچه در برنامه جهانی عدالت آمده است.

۱. چهارچوب مفهومی شاخص «محدودیت قدرت دولت» در برنامه جهانی عدالت

برنامه جهانی عدالت یک سازمان چندرشته‌ای مستقل است که به دنبال ارتقای وضعیت حاکمیت قانون در سرتاسر کشورهای جهان و منبع اصلی جهانی برای استخراج داده‌های اصلی و مستقل برای

ارزیابی وضعیت حاکمیت قانون است. این سازمان به منظور ارزیابی وضعیت عدالت اجتماعی در سرتاسر جهان بر این باور است که باید وضعیت کشورها را از نظر میزان جاری شدن قوانین و احترام به آن سنجید.^۱ به همین مناسبت، این سازمان هر ساله سطح حاکمیت قانون را در کشورها بررسی می‌کند. هر ویرایشی از شاخص حاکمیت قانون در برنامه جهانی عدالت مبتنی بر نظرسنجی از بیش از هزاران نفر از افراد و متخصصان در سراسر دنیا است که چگونگی تجربه و درک حاکمیت قانون را در موقعیت‌های عملی و روزمره توسط عموم مردم در سراسر جهان می‌سنجد.

مؤلفه‌های شاخص حاکمیت قانون در این برنامه عبارتند از محدودیت‌های قدرت دولت، نبود فساد، دولت باز، حقوق بنیادین، نظم و امنیت، اجرای مقررات، دادرسی مدنی و دادرسی کیفری که در این مقاله محدودیت‌های قدرت دولت موضوع مطالعه قرار گرفته است.

محدودیت قدرت دولت دامنه‌ای را که دولت تحت حاکمیت قانون محدود می‌شود، توصیف می‌کند که مشتمل بر قانون اساسی و قوانین نهادی است که اعمال قدرت بدون کنترل دولت را به حداقل می‌رساند.^۲ لذا محدودیت‌های اعمال شده بر قدرت حکومت به معنای میزان پابندی حکومت به قوانینی است که خود وضع می‌کند. در واقع این شاخص می‌سنجد که حاکمان تا چه اندازه قانون را رعایت می‌کنند و مقید به آن هستند. معیارهای این سنجش نیز می‌تواند قانون اساسی و قانون عادی باشد که به وسیله آنها اختیارات حکومت و مقاماتش باید محدود به قانون باشد و آنها در مقابل قانون پاسخگو باشند.

درواقع محدودیت‌های اعمال شده بر قدرت دولت ارزیابی می‌کند که آیا دستگاه قانونگذاری و قوه قضاییه در عمل استقلال و توانایی اعمال کنترل و نظارت مؤثر بر دولت را دارد؟ آیا ناظران و حساب‌رسیان و نیز آژانس‌های ملی مدافع حقوق بشر، استقلال و توانایی کافی برای اعمال کنترل و نظارت مؤثر بر دولت را دارند؟ آیا مقامات دولتی در قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضاییه و پلیس به دلیل تخلفات و جرایمشان مورد تعقیب، تحقیق و مجازات قرار می‌گیرند؟ آیا یک رسانه مستقل، سازمان‌های جامعه مدنی، احزاب سیاسی و افراد آزاد هستند تا بدون ترس از انتقام درباره سیاست‌های دولت گزارش دهند و اظهار نظر کنند؟ و در پایان، آیا مقامات دولتی بر اساس قوانین و تشریفات مقرر در قانون اساسی انتخاب و یا منصوب می‌شوند؟ بدین ترتیب، از منظر نماگر محدودیت قدرت دولت:

الف) اختیارات دولت باید توسط قانونگذار محدود شود.

ب) اختیارات دولت باید توسط قوه قضاییه محدود شود.

1. www.worldjusticeproject.org

2. www.worldjusticeproject.org/our-work/research-and-data/factors-rule-law

ج) اختیارات دولت باید با حسابرسی و بازرنگری مستقل محدود شود.
 د) مقامات دولتی باید به دلیل سوءرفتار مجازات شوند.
 ه) اختیارات دولت باید تحت آزمون و رصد بخش غیردولتی قرار گیرد.
 این شاخص‌ها به‌طور خلاصه عبارتند از محدودیت‌های تقنینی، محدودیت‌های قضایی، ممیزی/حسابرسی‌های مستقل، ضمانت‌اجرای رفتارهای نادرست مقامات رسمی، کنترل‌های غیرحکومتی و انتقال قانونی قدرت.

از میان این محورها، آنهایی که ارتباط بیشتری با نظام عدالت کیفری داشتند، یعنی دو محور نخست و محور چهارم، موضوع مطالعه در این مقاله واقع شدند. بر این اساس چهار پرسش اصلی مطرح شد و محور گفت‌وگو با مشارکت‌کنندگان در مصاحبه قرار گرفت:

نخست) قوانین تا چه اندازه قدرت اقتصادی دولت را محدود می‌کنند؟
 دوم) گفتمان قضایی در محدود نمودن قدرت اقتصادی دولت چه نقشی دارد؟
 سوم) دولت تا چه اندازه در قوانینی که خود موضوع آن است، پایبند و متعهد به محافظت از آزادی اقتصادی

شهروندان است؟

چهارم) مقامات دولتی تا چه اندازه به دلیل سوءرفتارهای اقتصادی خود مجازات می‌شوند؟
 در ادامه، یافته‌های تجربی ناظر بر محورهای فوق به بحث و بررسی گذاشته می‌شود.

۲. نظام عدالت کیفری ایران در سنجه محدودیت‌های اعمال شده بر قدرت اقتصادی دولت

در این بخش از مقاله، نتیجه یافته‌های تجربی در چهار محور، به بحث و بررسی گذاشته می‌شود تا معلوم گردد نظام عدالت کیفری ایران تا چه میزان در عمل به شاخص محدودیت‌های قدرت دولت، توسعه محور ارزیابی می‌شود.

۲-۱. فقدان یک سیاست تقنینی منسجم در اعمال کنترل و نظارت مؤثر بر قدرت اقتصادی دولت

از منظر شاخص محدودیت‌های اعمال شده بر قدرت حکومت، اولین پرسشی که مطرح می‌شود این است که نظام تقنین و دستگاه قانونگذاری تا چه میزان امکان کنترل و نظارت مؤثر بر دولت را با وضع قوانین مناسب دارد.

مطالعه قوانین مربوطه حاکی از آن است که گویی درخصوص مورد، با سیاست تقنینی منسجم و یکپارچه‌ای مواجه نیستیم، به‌گونه‌ای که گاه قانونگذار با وضع اصولی چون اصل ۴۴ قانون اساسی و قوانین مربوط به آن، تا حد مناسبی در مقام اعمال محدودیت بر قدرت اقتصادی دولت برآمده و

یا قانون تسهیل رقابت و منع انحصار، لزوم جریان آزاد اطلاعات در قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و یا جرم‌انگاری رانت که همگی از جمله محدودیت‌های هنجاری اعمال شده بر قدرت حکومت در نظام تقنینی ایران می‌باشند. در مثالی دیگر، با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و سپس در جریان تصویب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در سال ۱۳۸۷، لایحه‌ای برای شفافیت ساختارها و تسهیل رقابت در فضای کسب‌وکار تهیه و به مجلس ارسال شد که نهایتاً ذیل فصل نهم قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، با عنوان «تسهیل رقابت و منع انحصار» به تصویب رسید.

در مقابل این قوانین که جلوه روشنی از عملکرد قانونگذاری کیفری توسعه‌محورند، قانونگذار با وضع قوانینی چون موادی از برنامه ششم توسعه، گویی درصدد گسترش حاکمیت دولت در اقتصاد برآمده است. به عنوان مثال، در موادی از این قانون پیش‌بینی شده است که اگر شرکتی از صندوق ذخیره ارزی استفاده کند و بیست درصد از اعضای هیأت‌مدیره پنج نفره آن توسط دولت تعیین شود، آن شرکت دولتی محسوب می‌شود.

این دوگانگی به روشنی در پاسخ افراد مصاحبه‌شونده نیز پیدا است؛ وضعیتی که می‌توان آن را ناشی از نبود یک قاعده و برنامه کلی درخصوص مورد عنوان کرد. از جمله، یکی از مصاحبه‌شوندگان (P1) در این باره معتقد است: «قوانینی وجود دارد پراکنده که هنگام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا مداخله نکنند در آن چیزی که نفع خودشان است، اما قاعده کلی نداریم. ضعف و خلأ قانونی به‌عنوان یک قاعده کلی که مقررات ذی‌نفعی و بحث تعارض منافع را خیلی خوب نظام قانونی ما به آن نپرداخته و این یکی از موانع توسعه است». ایشان با اشاره به قانون بورس و ممنوعیت‌هایی که کارگزاران بورسی در انجام معامله برای خود دارند، معتقد است: «طبیعتاً یک‌سری ضوابط باید برای دولت هم وجود داشته باشد؛ ممنوعیت تصدی‌گری دولت در بعضی از حوزه‌ها، غیر از بعضی از حوزه‌های خیلی کلان».

یکی دیگر از افراد مصاحبه‌شونده (P2) هم با اعتقاد به اینکه در کشور ما نظام اقتصادی مختلط نزدیک به مداخله تمام‌قد دولت است، وضعیت تقنین در این عرصه را این‌گونه عنوان می‌کند: «وقتی شما با این موارد مواجه هستید، برنامه‌ای ندارید و هرکسی در این مناصب قرار می‌گیرد، باید این برنامه را ادامه بدهد. چون در کشور ما اقتصاد و سیاست و همه امور ما بدون برنامه و روزمرگی است، لذا برنامه‌ای نیست. وقتی شما خودتان را قائل به برنامه ندانید و افراد امنیت شغلی نداشته باشند و آینده‌ای برای خود متصور نباشند، سلیقه حاکم می‌شود. هرکسی می‌آید، مخالف قبلی حرکت می‌کند. فقط در دولت هم نیست، در تمام قوای سه‌گانه ما این بحث مطرح است که برنامه‌محور نیستیم. در این صورت سلاطین حاکم می‌شود». به باور ایشان قوانین ما به‌روز رسانی نشده و قوانین تجاری و

اقتصادی مان بسیار قدیمی بوده و منطبق با تعاملات بین‌المللی هم نیست. لذا نمی‌توان از مجموعه قوانین انتظار اثربخشی مطلوب در محدود نمودن قدرت اقتصادی دولت را داشت.

مصاحبه‌شونده دیگری (P3) نیز با تأکید بر اینکه بهتر است «بیشتر متمرکز بشوید روی قوانین مرتبط با اصل ۴۴ قانون اساسی که تصویب نشده است»، عملکرد قانونگذار را به دلیل تصویب نکردن بسیاری از قوانین مرتبط با اصل ۴۴ قانون اساسی، محل نقد و ایراد می‌داند. اما در مقابل، یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P5) معتقد است که «اصل ۴۴ خیلی در این باره مرفقی است».

مصاحبه‌شونده دیگری (P6) نیز با بیان اینکه «اصل ۴۴ قانون توسعه و حتی قانون بازار سرمایه همه در راستای خصوصی‌سازی و حذف دخالت دولت تقنین شدند»، معتقد است که از یک جایی به بعد این قوانین مطرود شدند، زیرا پیشینه حاکمیت اقتصادی در ایران پذیرای اقتصاد تحت حاکمیت اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی نیست. ایشان با اشاره به قانون برنامه ششم توسعه چنین نتیجه می‌گیرد که «ما قانونگذاری درستی نداریم و قدرت اقتصادی دولت را محدود نکردیم؛ درست محدود نکردیم. من نگاه لیبرالی به موضوع ندارم، اما واقعیت این است که ما به واسطه قانون اساسی، حاکمیت و دولت را فراتر از یک نهاد تنظیم‌گر در جمهوری اسلامی پذیرفتیم».

یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P7) نیز با اشاره به قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، بر این باور است که روح کلی حاکم بر این قانون در صدد هرچه محدودتر کردن قدرت دولت در اقتصاد است، ولی کافی و اثربخش نیست.

دیگر مصاحبه‌شوندگان (P8 و P9) هم به‌طور مشابه، سردرگمی و پراکندگی قانونگذاری در این عرصه را عاملی ضد توسعه قلمداد می‌کنند.

۲-۲. محدودیت‌های قضایی بر قدرت اقتصادی دولت

نتیجه یافته‌های تحقیق درباره این پرسش که گفتمان قضایی تا چه اندازه قدرت اقتصادی دولت را محدود می‌کند، در سه محور به شرح ذیل به بحث و بررسی گذاشته می‌شود.

۲-۲-۱. تأثیر سیاست‌های کلان قضایی بر محدود کردن اختیارات دولت

به باور برخی مصاحبه‌شوندگان، سیاست‌های قضایی بر عملکرد دستگاه قضا پیرامون چگونگی و میزان کنترل و نظارت بر دخالت دولت در اقتصاد اثرگذار است. از جمله یکی از مصاحبه‌شوندگان (P1) با بیان اینکه «به نظر می‌رسد سیاست قضایی منسجمی در این باره وجود ندارد» و تأکید بر اینکه «سیاست‌های قضایی مهم هستند، زیرا این سیاست‌ها هستند که خط‌مشی دادگاه‌ها را تعیین می‌کنند»، بر این باور است که تحت تأثیر اوضاع و احوالات مختلف، سیاست‌های قضایی فرق

می‌کند و همین امر موجب می‌شود که گاه دستگاه قضا به دخالت دولت در اقتصاد حساس باشد و گاه نه؛ «مثلاً در سال ۱۳۹۷ مرحوم رئیسی تحت تأثیر تفکرات حاکم در آن دوره مبنی بر مبارزه با دانه‌درشت‌ها ... با افرادی که در جریان خصوصی‌سازی واحدهایی را خریداری کرده بودند، به‌عنوان مقابله با فساد مبارزه کرد ... لذا در فرایند خصوصی‌سازی، حمایت‌های قضایی تحت تأثیر سیاست‌ها و اوضاع و احوال حاکم، یعنی مبارزه با فساد و دانه‌درشت‌ها بود. طیفی از این پرونده‌ها در آن ایام شکل گرفت، اما نهایتاً با تغییر آن‌گفتمان، الآن دیگر شاهد این سیاست نیستیم ... در همان سال، آن استجازه معروف انجام و به تبع آن، دادگاه ویژه اقتصادی تشکیل شد». با تمام اینها و به باور ایشان، عملکرد گفتمان قضایی در این خصوص به دلیل سیاست‌زدگی عادلانه نبود و از این حیث قابل دفاع نیست، زیرا «در طیف محاکمه‌شوندگان در مجتمع تخصصی ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی، درصد کمی از آنها افراد دولتی هستند. بیشتر بخش خصوصی متهم پرونده بودند که با بخش دولتی طرف بودند؛ یا مدیران شرکت‌هایی بودند که از بانک‌ها تسهیلات گرفتند و به آنها برنگرداندند. بعضاً با تفاسیر موسع و یک کج‌اندیشی، بند ۱ ماده ۱ قانون اخلاک‌گران را توسعه دادند. خیلی‌ها مدیرانی بودند که با بانک‌ها اختلاف در میزان محاسبه هم داشتند و اگر قرار بود فرمول رأی وحدت رویه اجرا شود، طبیعتاً خیلی از آن بدهی‌ها نبود یا تسویه شده بود یا از بانک‌ها طلبکار می‌شدند». یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان (P2) هم با اعتقاد به اینکه «این برخوردها شدت و ضعف دارد»، این‌گونه اقدامات را به دلیل تأثیرپذیری از سیاست‌های حاکم و تبعاً موقتی بودن، مثبت ارزیابی نمی‌کند: «مثلاً در یک دوره، مبارزه با مفاسد اقتصادی دولت و مداخله‌های غیرقانونی در اقتصاد و جرایم اقتصادی دولتمردان و به‌طور کلی تخطی آنان از بایسته‌های قانونی، در قوه قضاییه شدت می‌گیرد و در دور دیگر نه».

به باور مصاحبه‌شونده دیگری (P3) هم این برخوردها موردی است، فلذا به نتیجه نخواهد رسید: «مواردی بوده که با دستور رئیس سابق قوه قضاییه - آقای رئیسی - این واگذاری‌ها ابطال شده و برگشته؛ مانند دشت مغان یا نیشکر هفت‌تپه ... ولی به دلیل فقدان یک برنامه پایه، این برخوردهای مقطعی راه به جایی نخواهد برد».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان (P10) هم بر مقارنه و تطبیق میان سیاست‌های کلان قضایی با عملکرد دستگاه قضایی در برخورد قاطع با سوءرفتارهای اقتصادی مقامات دولتی تأکید کرده، از آن انتقاد می‌کند.

۲-۲-۲. ناکارآمدی قوه قضاییه ناشی از فقدان تخصص و آموزش

گرچه وجود یک مبنای قانونی قوی و منسجم برای برنامه‌های توسعه ضروری است، لزوماً اجرای

گسترده و اثربخش آن را تضمین نمی‌کند، بلکه یکی دیگر از ویژگی‌ها و شاخصه‌های یک نظام عدالت کیفری توسعه‌محور همانا فراهم بودن زمینه مناسب در نهادهای عدالت کیفری و مشخصاً محاکم در عمل به قانون و اجرای آن است که در این میان، جذب کارکنان و ارائه آموزش‌های لازم از جمله درباره هریک از مفاهیم پیچیده و فنی اقتصادی، حائز اهمیت است

تقریباً قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان نداشتن تخصص و نبود آموزش برای قضاتی که به صورت اختصاصی به پرونده‌های اقتصادی رسیدگی می‌کنند را یکی از دلایل مهم ناکارآمدی قوه قضاییه در مبارزه با قدرت گسترده و روبه‌رشد دولت در پرونده‌های اقتصادی می‌دانند. از جمله یکی از افراد مورد مصاحبه (P2) با اشاره به اینکه در قوه قضاییه مانند بعضی از دیگر دستگاه‌ها، نیروی انسانی حرف اول را می‌زند، معتقد است: «وقتی متخصص نباشد، قوه قضاییه کارآمد نیست... وقتی شما در طول سی سال سابقه کاری خود حتی به یک پرونده اقتصادی هم رسیدگی نکردید، ممیز این پرونده‌ها می‌شوید؛ مشخص است که توان [و] امکان ورود درست و قاطع را در پرونده‌ها ندارید... اما نسبت به قضاتی که بیست سال، سی سال کار کردند، اینها معضل است. به همین خاطر بعضی از احکام که نقض می‌شود و اجازه رسیدگی داده می‌شود و مردم می‌گویند ببینید اینها بیشتر پارتی‌بازی است؛ ممکن است پارتی‌بازی هم نباشد؛ بیشتر عدم توانایی قاضی است که ممیزی انجام می‌دهد. به همین خاطر اساساً ضرورت دارد که در جرایم اقتصادی، از صفر تا صد متخصص باشند، چه در دادسرا و بعد ضابط، تجدیدنظر و دیوان».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان (p5) با اشاره به اینکه «قضات مجتمع‌های تخصصی اساساً آموزشی برای [امور] مربوط به خودشان ندارند»، ورود تخصصی این قضات را به پرونده‌های پیچیده اقتصادی دولت، انتظار دور از واقعیت می‌داند.

مصاحبه‌شونده دیگری (p3) هم با طرح این پرسش که «آیا قوه قضاییه تخصص این کار را دارد و می‌تواند در این زمینه ورود کند»، بر این باور است که وضعیت غیرقابل دفاع کنونی تماماً ناشی از آن است که «اصلاً آموزشی در کار نبوده است».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان (p4) با تأکید بر لزوم استفاده از قضات متخصص و آموزش دیده، وضعیت فعلی را به دلیل کم‌توجهی به این مهم در دستگاه قضایی قابل تأمل می‌داند.

مصاحبه‌شونده دیگری (P7) هم در همین راستا معتقد است که «عدم آگاهی و آموزش قضات بعضاً باعث می‌شود قاضی اصلاً نداند درباره چه چیزی قرار است قضاوت کند و مثلاً دولت را محکوم کند... گاهی حتی پرونده‌های اقتصادی و تخصصی هم به مجتمع تخصصی ارجاع نمی‌شود چه برسد به متخصص بودن قاضی در مسائل کلان و پیچیده اقتصادی».

یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (p9) نیز با بیان اینکه «رسیدگی به جرایمی که دولتمردان با

اشراف و آگاهی کامل بر قوانین و مقررات مرتکب می‌شوند و به نوعی رودست نخوردن از وکلا و کارشناسی که از طرف دولت در جلسات رسیدگی حضور پیدا می‌کنند، قطعاً مستلزم این است که قاضی به ریز این مسائل معرفت کامل و وافی داشته باشد» و طرح این پرسش که «اما آیا شما فکر می‌کنید این‌گونه است؟»، ضمن پاسخ منفی به این پرسش، پیوسته بر ضرورت آموزش و استخدام قضات متخصص تأکید می‌کند.

۲-۳. مداخله کیفری در جرایم اقتصادی دولتمردان در پرتو تعاملات قوه قضاییه و قوه مجریه

گذشته از نبود آموزش قضات و سیاست‌زدگی قوه قضاییه، وابستگی این قوه به دولت - از جمله در مورد بودجه - به‌عنوان عامل محدودکننده دستگاه قضایی در نظارت و کنترل بر فعالیت‌های اقتصادی دولت، در پاسخ بیشتر مشارکت‌کنندگان عنوان شد. از جمله یکی از افراد مورد مصاحبه (P3) در این باره می‌گوید: «اینکه مقامات دولتی تا چه اندازه مؤاخذه کیفری می‌شوند، یک سری ملاحظات غیرقابل انکار است. به خاطر تعاملاتی که قوه مجریه و قضاییه باهم دارند و سعی می‌کنند از تنش خودداری کنند، ممکن است بعضاً مسامحه‌هایی هم صورت بگیرد. هیچ بازپرسی بدون هماهنگی با مقامات قضایی بالا در عمل حتی یک احضاریه برای وزیر یا نماینده مجلس یا معاون وزیر نمی‌فرستد و اگر دلایل از قوت بالایی برخوردار باشد، به این شکل است که طی هماهنگی با رئیس وزارتخانه، استعفای آن شخص را می‌خواهند و می‌گیرند و بعد فرایند تعقیب قضایی به جریان می‌افتد که لطمه و خدشه‌ای به حیثیت قوه مجریه وارد نشود».

مصاحبه‌شونده دیگری (P4) هم به‌طور مشابه معتقد است: «قوه قضاییه‌ای که از لحاظ سیاسی وابسته باشد، ممکن است اقداماتی بکند که در رسانه خیلی هم روی آن مانور بدهند ... قوه قضاییه‌ای که از لحاظ سیاسی و مالی وابسته باشد، مسلماً بیشتر حامی دولت است. اگر هم وابسته نباشد، باید هزینه‌هایی را هم تحمل کند. من بیشتر بحث‌های ساختاری مدنظرم است». به باور ایشان گاه «مصلحت» اقتضا نمی‌کند که در فلان برهه زمانی فلان فرد وارد نظام عدالت کیفری شود یا اگر شد، دستگاه قضایی تنها تا جایی می‌تواند دخالت کند، به‌گونه‌ای که افراد در رأس هرم از هرگونه تعقیب مصون بمانند، زیرا «اگر این فرد دست بخورد، خیلی‌ها باید دست بخورند ... وقتی می‌بینید که یک قسمت از دولت در پرونده هست که خودش هم اصلاً شاید ضابط باشد در آن - مثل سپاه یا بنیاد مستضعفان یا ستاد اجرایی فرمان - دولت زورش بیشتر می‌چربد، چون وابسته به همان دولت است؛ دولتی که هم رایزنی‌هایش قوی‌تر است و هم اینکه دسترسی بیشتری به عدالت دارد. به همین خاطر این بی‌طرفی شکل نمی‌گیرد».

یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P5) وابستگی دستگاه قضایی به دولت - از جمله وابستگی

مالی و تعاملات پشت پرده این دو قوه - را عامل پدید آمدن روابطی می‌داند که دستگاه قضا را از نظارت مؤثر بر دولت بازمی‌دارد: «پرونده‌هایی داشتیم که واقعاً جامعه را ملتهب کرده است. مثلاً چهار سال روی پرونده کار شده تا به کیفرخواست منتهی شده است. رفته دادگاه، رسانه‌ای شده، امید در جامع بیشتر شده، ولی سرنوشت پرونده‌ها چه شده؟ گاهی رأی بدوی صادر شده، [برای] اعاده دادرسی رفته دیوان و بعد با دو خط رد شده است».

مصاحبه‌شونده دیگری (P6) با «کانالیزه» خواندن نحوه تشکیل پرونده‌های اقتصادی و تفاوت در نحوه رسیدگی به آنها بسته به مرجع و چگونگی اعلام جرم، معتقد است: «دادگستری نمی‌خواهد عرضه‌کننده و تشکیل دهنده پرونده در پرونده‌های کلان باشد». ایشان در توضیح این وضعیت، آن را ناشی از تعاملات پشت پرده دستگاه قضایی و اجرایی می‌داند. این پاسخ در اظهارات دیگر مصاحبه‌شوندگان (P8 و P9) نیز مشاهده می‌شود.

یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P7) نیز به‌طور مشابه می‌گوید: «اینکه چه کسانی را بیرون می‌کشند و چه کسانی می‌مانند؛ چه پرونده‌هایی آن اول‌گزینشی انتخاب می‌شود؟ پرونده‌هایی که اصلاً مطرح نشده و گزارش نمی‌شود؛ یعنی فلان‌جا گزارش شده و آماده است، اما برای ثبت کلاسه قضایی ارائه و طرح نمی‌شود؛ نگه می‌دارند برای داستان و تسویه حساب‌های شخصی‌شان. یا مثلاً چون هم‌حزبی خودشان است، فعلاً طرح نمی‌کنند».

با تمام اینها، بعضی از مصاحبه‌شوندگان (P3) عملکرد دستگاه قضایی را در اعمال قوانین اقتصادی ناظر بر دولت، قابل دفاع می‌دانند و معتقدند که ابطال واگذاری‌ها و اعاده مالکیتشان به دولت، خود جلوه‌ای از دخالت قوه قضاییه در حوزه اختیارات دولت در مباحث اقتصادی است.

۲-۳. پایبندی نامناسب دولت به قوانین محدودکننده قدرت اقتصادی

یکی از پرسش‌های مهم در سنجش میزان آزادی اقتصادی در گزارش برنامه جهانی عدالت همانا پایبندی دولت به قوانینی است که خود موضوع آن است. از جمله این قوانین قانون تسهیل‌کننده رقابت و ضدانحصار است که یکی از مهم‌ترین شرایط لازم برای تحقق اقتصاد رقابتی مبتنی بر بازار است و در مقابل آن، سوءاستفاده از سلطه و قدرت اقتصادی عاملی برای ایجاد انحصار و شرایط ضدرقابتی است. به موجب ماده ۴۳ این قانون، در کنار بخش‌های تعاونی، خصوصی و عمومی، اشخاص حقیقی و حقوقی بخش‌های دولتی نیز مشمول این قانون دانسته شده‌اند. ممنوعیت توافق مغایر رقابت و ممنوعیت سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط، دو مبنای اصلی در جرم‌انگاری رفتارهای ضدرقابت و انحصاری در این قانون است

نگاهی به مصادیق آنچه به منزله اخلاف در رقابت در مواد ۴۴ تا ۴۸ این قانون آمده است، نشان

می‌دهد که مداخله شدید دولت در اقتصاد، پیوسته مصداق یکی از رفتارهای مخل در رویه‌های رقابتی بازار است. در واقع تجربه مداخله دولت در اقتصاد - همان‌طور که در بند نخست ماده ۴۴ آمده - از طریق «مشخص کردن قیمت‌های خرید یا فروش کالا یا خدمت و نحوه تعیین آن در بازار به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم»، نتیجه‌ای جز اخلال در رقابت از سوی دولت و بخش‌های دولتی ندارد. آیا آنچه گاه دولت با «حفظ و یا تغییر قیمت یک کالا یا خدمت به‌صورتی غیرمتعارف و یا تحدید مقدار عرضه و یا تقاضا به منظور افزایش و یا کاهش قیمت بازار» با هدف تنظیم بازار و به‌موجب بخشنامه‌های متعدد خود انجام می‌دهد، چیزی جز «سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط» مذکور در بند ط ماده ۴۵ این قانون است؟ چه ضمانت‌اجرایی برای ممنوعیت «هرگونه کمک و اعطای امتیاز دولتی به‌صورت تبعیض‌آمیز به یک یا چند بنگاه یا شرکت که موجب تسلط در بازار یا اخلال در رقابت شود» (موضوع ماده ۵۲)، وجود دارد؟ آن‌هم در شرایطی که گویی بعضی دستگاه‌ها و مراجع تصمیم‌گیر دولتی از این ممنوعیت خبر ندارند یا آگاهانه و ناآگاهانه آن را نادیده می‌انگارند، زیرا پیوسته شاهد اعطای مجوزهای خاص، تخفیف‌ها و سهمیه‌ها در فضای کسب‌وکار هستیم، آن‌هم در شرایطی که به موجب ماده ۶۱ قانون، هرگاه شورای رقابت پس از وصول شکایات یا انجام تحقیقات لازم احراز کند که یک یا چند مورد از رویه‌های ضدرقابتی موضوع مواد ۴۴ تا ۴۸ توسط بنگاهی اعمال شده است، می‌تواند حسب مورد یک یا چند تصمیم از تصمیمات مذکور در ماده را بگیرد. ضمن اینکه اتخاذ هر یک از ضمانت‌اجراهای مقرر در این ماده، به انتخاب شورای رقابت است. نکته آنجاست که چگونه می‌توان از شورایی که بیشتر اعضای آن یا از کنشگران رسمی - مانند نمایندگان مجلس و قضات دیوان عالی کشور - هستند یا نهایتاً با حکم رئیس‌جمهور به عضویت در این شورا منصوب می‌شوند، انتظار داشت که در پاسخ به اقدامات ضدرقابتی یک شرکت یا بنگاه اقتصادی دولتی - به‌عنوان مثال، به موجب بند ۴ ماده ۶۱ یعنی «اطلاع‌رسانی عمومی در جهت شفافیت بیشتر بازار» یا بند ۵ همین ماده مبنی بر «دستور به عزل مدیرانی که برخلاف مقررات ماده ۴۶ این قانون انتخاب شده‌اند» - اقدام کند؟ یا نهایتاً آنکه به موجب بند ۱۲ ماده مزبور، اقدام به صدور جریمه نقدی از یک میلیون تومان تا صد میلیون تومان کند؟ بجای آنکه محدوده ریالی جرائم نقدی پیش‌بینی شده برای بنگاه‌های مختلف، متناسب با حجم فعالیت و بازدهی مالی آنها در نظر گرفته شود. از این رو، وابستگی شورای رقابت به دولت، استقلال کامل این نهاد را در عملکرد و تصمیمات خود با تردید مواجه می‌سازد. لذا به تبع آن، این تصمیمات دولتی بعضاً حامی شرکت‌های نیمه‌دولتی - نیمه‌خصوصی تحت پوشش است و از این رو، همواره عاملی برای تداوم و تقویت انحصار است.

یکی دیگر از جلوه‌های تلاش گفتمان‌تقنینی برای محدود کردن قدرت اقتصادی حکومت را

می‌توان ضرورت پایبندی به نهاد آزادی اطلاعات در قوانین مرتبط اقتصادی دانست، از آن رو که قانونگذار به درستی به این مطلب پی برده است که شفافیت و آزادی اطلاعات زمینه‌ساز سرمایه‌گذاری و تسهیل آن است. در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، در مواد متعددی بر لزوم شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و شفافیت در امر واگذاری تأکید شده است، از جمله تأکید بر لزوم انتشار عمومی اطلاعات مربوط به مجوزهای صادره و واحدهای فعال در هر کسب‌وکار که ورود به آنها به مجوز یا پروانه نیاز دارد، از سوی کلیه مراجعی که به هر نحو مجوز یا پروانه فعالیت اقتصادی صادر می‌کنند. در تبصره ۵ ماده ۷ تکلیف سازمان خصوصی‌سازی پس از انجام هر معامله، در مورد واگذاری سهام مدیریتی و کنترلی بنگاه‌ها مبنی بر انتشار اطلاعیه‌ای در روزنامه کثیرالانتشار در خصوص اعلام نام بنگاه و خلاصه اطلاعات مالی و مدیریتی آن، خلاصه‌ای از معامله انجام شده شامل میزان سهام واگذار شده، نام مشاور یا مشاورانی که در فرایند معامله به سازمان خصوصی‌سازی خدمات مشاوره‌ای داده‌اند، نام و نشانی خریدار، نام شرکت تأمین سرمایه که پذیرهنویسی سهام را متعهد شده، نام کارشناس رسمی دادگستری یا مؤسسات خدمات مالی که قیمت‌گذاری بنگاه را انجام داده‌اند، مشخص شده. به موجب ماده ۲۳ قانون یا تکلیف وزارت امور اقتصادی و دارایی در ماده ۸۸ همین قانون، هر شش ماه یک‌بار گزارش عملکرد اجرای این قانون به تفکیک مواد و تبصره‌ها به مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی نهایتاً برای اطلاع عموم منتشر می‌شود. همچنین ماده ۲۳ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳، آیین‌نامه اجرایی نظام مستندسازی و اطلاع‌رسانی مناقصات در سال ۱۳۸۵ مصوب هیأت وزیران - که در ماده ۱ خود به دنبال «شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی به‌هنگام مناقصات» است، تأکید ماده ۲ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران بر حفظ و توسعه بازار شفاف و ماده ۲۱ همین قانون بر لزوم ثبت اوراق بهادار به منظور شفافیت اطلاعاتی و تأکید بر لزوم رعایت آزادی اطلاعات در بازار سرمایه در مواد ۳۱، ۴۰ و ۴۱، از دیگر قوانینی هستند که نهاد آزادی اطلاعات را مدنظر قرار داده‌اند.

اما پرسش اصلی اینجاست که چگونه می‌توان از کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات که هر هشت عضو آن از وزرا و دیگر مقامات دولتی هستند، انتظار داشت که در مقابل سازمان‌ها و نهادهای وابسته به حکومت - که خود جزئی از آنها - از آزادی اطلاعات و دسترسی همگانی به اطلاعات حمایت کنند؟ یا سپردن وظیفه ارائه گزارش درباره چگونگی رعایت این قانون در سازمان‌ها و نهادهای وابسته به حکومت، به کمیسیون دولتی واقعاً چه معنایی می‌دهد؟ و با چه توجیهی می‌توان صلاحیت ارزیابی امکان در اختیار قرار دادن اطلاعات درخواست شده را به خود مؤسسات مشمول حکم قانونگذار واگذار کرد؟

در همین راستا پاسخ مشابهه مصاحبه‌شوندگان - گرچه با تعبیر و قرائت‌های گوناگون - به روشنی

نشان می‌دهد که پابندی مقامات دولتی به موضوع قوانینی که خود مخاطب آن هستند، چندان مثبت ارزیابی نمی‌شود. از جمله یکی از مصاحبه‌شوندگان (P1) با تأکید بر اینکه «دولت نباید با بخش ضعیف خصوصی رقابت کند»، مداخله دولت را در فرایند واگذاری اموال به بخش خصوصی جلوه‌ای بارز از عدول دولت از قوانین می‌داند: «مثلاً در قانون نحوه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، اموال را به بخش خصوصی واگذار می‌کنیم، دوباره دولت به‌عنوان دیگری - مثلاً خریدار - ورود یا مداخله می‌کند. همین چیزی که اتفاق می‌افتد: خصولتی‌ها. زیرمجموعه‌های تأمین اجتماعی، زیرمجموعه‌های شهرداری، قرارگاه سازندگی، ستاد اجرایی فرمان امام، این نهادهای قوی دولتی و حاکمیتی، بعضی از نهادهای نظامی. اینها تماماً زیرمجموعه‌های اقتصادی دارند و به‌عنوان شخص خصوصی ورود می‌کنند ... اتفاقاً خیلی از مفسده‌ها همین‌جا به‌وجود می‌آید».

مصاحبه‌شونده دیگری (P2) با شدید خواندن مداخله‌گری دولت در اقتصاد، بر این باور است که «دولت ما پول ندارد، مشکلات دارد، مداخله صددرصدی هم می‌کند. اقتصاد زیاد با این مداخله‌ها رابطه‌ای ندارد؛ یعنی خیلی از جاها شما نمی‌توانید بگویید اجاره‌بها این مقدار باشد، دلار این مقدار باشد و ... اینها نشان می‌دهد دولت موفق نیست، ولی من نمی‌گذارم به حساب قوانین کشور و غیره. ما از قوانین تخطی می‌کنیم ... چون با مشکلات اقتصادی مواجهیم. این مشکلات و تحریم‌ها همه از توانایی دولت می‌کاهد. شما مجبور می‌شوید از طرق دیگری برای دور زدن تحریم‌ها استفاده کنید که خودش جایی است که پر از فساد است؛ یعنی دور زدن تحریم متضمن ثروتمند شدن افراد خاصی است به تعداد معدودی و ناتوانی دولت در پرداخت واقعی بدهی‌هایش ... دولت نه تنها قدرت مالی و اقتصادی ندارد، بلکه در نیروی انسانی‌اش هم مشکل دارد. فلذا وارد تصمیمات مقطعی و خیلی موارد مخالف قوانین و مقررات می‌شود».

یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P3) همانند دو مصاحبه‌شونده قبلی، با ذکر مثالی از نحوه واگذاری‌ها در فرایند خصوصی‌سازی، بر این باور است که خصوصی‌سازی به معنای واقعی کلمه محقق نشده است، زیرا «واگذاری‌ها عملاً یا به ثمن بخش بوده، یعنی حقوق دولت در نظر گرفته نشده، یا به اشخاصی واگذار شده که اینها به نحوی شبه‌دولتی بودند ... این مثال‌ها نشان می‌دهد آن سیاست‌های خصوصی‌سازی که اصل ۴۴ و قانون نحوه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی پیش‌بینی کرده بود، راه درستش را طی نکرده و خیلی از این واگذاری‌ها ابطال شده و به همان نهاد دولتی بازگشته است».

مصاحبه‌شونده دیگری (P4) هم در این باره معتقد است که «... اینکه در عمل دولت تا چه اندازه خودش را پابند می‌داند، فکر می‌کنم درون سیستمی که با همه متعلقاتی که هر جا می‌روی یک گوشه‌ای از دولت را می‌بینی، واقعاً خیلی سخت است ... شاید شعاری بدهیم، ولی مجموع کل این قلمرو را که نگاه بکنیم، می‌بینیم که آن اراده نقض می‌شود». ایشان ضمن انتقاد از انتصاب

رئیس بانک مرکزی از سوی رئیس جمهور و تبعاً کنترل بازارهای پولی توسط رئیس جمهور و تغییر هر چهار سال یک بار سیاست‌های پولی به موازات تغییر رؤسای جمهور، معتقد است: «یک سرمایه‌دار و تاجر و مالک باید مدام خودش را با این سیاست‌ها تطبیق بدهد که واقعاً نمی‌شود. لذا اولاً قلمرو دولت به حدی گسترش پیدا کرده است که من بر اساس آمار و شنیده‌ها و ارقام و تجربیاتم در این پرونده‌ها اطلاع دارم که عملاً آن اراده‌ای که وجود دارد به پایبندی دولت به خصوصی‌سازی یا احترام به مالکیت خصوصی، بسیار سخت است. دولتی که باید محدود شود، به نظر من اولین اقدامش این است که یک سری نهادهای موازی را از اساس باطل کند. پانزده خرداد را بردارد، بنیاد شهید را بردارد، تعیین کند که در خصوص تعاونی‌ها وزارت اقتصاد متولی است یا بانک مرکزی. این خلأها خیلی زیاد است. لذا یک اراده مشخص نیست ... دامنه دولت بسیار گسترده و وسیع است ... اکثر نهادها دارند تصدی‌گری [می‌کنند] و در بازار اقتصادی کار می‌کنند. بنیاد مستضعفان، سپاه، بنیاد شهید و ... اکثر پرونده‌ها و فسادهای که وجود دارد، یک طرفش یک قسمت از دولت است».

به‌طور مشابه یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P5) در این باره می‌گوید: «نهادهای دولتی باید سازمان‌های دولتی را به مردم واگذار کنند تا بهره‌وری بالاتر برود. اما آنچه اتفاق افتاد چه بود؟ به مردم ندانند؛ به یک لایه‌های خاصی که وحدت منافع و همسویی منافع با آنان داشتند، دادند، آن هم به ثمن بخش؛ مثل شرکت هفت‌تپه».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان (P6) نیز با تصریح بر ترک فعل مقامات دولتی در اجرای قوانین معتقد است: «اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست‌های بعدی و فرمان هشت‌ماده‌ای رهبری در صدد خصوصی‌سازی برآمده‌اند. کدام را عملی کردیم؟ کدام را اجرا کردیم؟ چرا اجرا نکردیم؟ به دلیل ترک فعل مقامات دولتی در اجرای این قوانین».

مصاحبه‌شونده دیگری (P7) نیز با اشاره به اینکه گویی مقامات دولتی واقعاً مفهوم خصوصی‌سازی را درک نکرده‌اند، بر این باور است که «مثلاً به یک جاهایی شرکت‌هایی واگذار شده که وابسته به یک نهاد عمومی غیردولتی است، وابسته به یک وزارتخانه است. این با روح حاکم بر خصوصی‌سازی سازگار نیست ... می‌گوییم بخش خصوصی ... بخش خصوصی واقعی، یعنی کاملاً خصوصی».

یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P10) بر این باور است که روح حاکم بر اقتصاد ایران به شدت دولتی است؛ وضعیتی که سنتی دیرینه، هم در گفتمان تقنینی ایران و هم در عملکرد و باور مسئولان دولتی دارد. لذا در چنین شرایطی انتظار پایبندی دولت به قوانینی که قدرت اقتصادی و میزان مداخله‌اش را در اقتصاد محدود کند، کمی بعید می‌نماید.

۲-۴. ضمانت اجرای سوءرفتارهای مقامات دولتی در پرتو ملاحظات سیاسی

یکی از شاخص‌هایی که نشان می‌دهد نظام عدالت کیفری تا چه میزان بر مدار توسعه حرکت می‌کند، مجازات مقامات دولتی به دلیل سوءرفتارهای اقتصادی آنهاست. مقصود از سوءرفتار اعم از جرم و تخلف است. روشن است که مداخله صحیح کیفری در این عرصه تا چه میزان در لزوم عمل به قانون از سوی مقامات دولتی می‌تواند اثربخش و راهگشا باشد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان (P1) در پاسخ به این پرسش که مقامات دولتی تا چه اندازه به دلیل سوءرفتارهای اقتصادی‌شان مجازات می‌شوند، می‌گوید: «نمونه‌هایی بوده و نمی‌شود گفت مقامات ارشد دولتی اصلاً محاکمه نمی‌شوند. همین نمونه اخیرش وزیر معزول جهاد کشاورزی ... به سه سال حبس محکوم شد. نمونه دیگر محاکمه کارکنان ارشد قوه قضاییه در کادر اداری ... یا گاهی تعدادی از قضات محاکمه می‌شوند که گاهی اطلاع‌رسانی شده و گاهی هم بنا به یک‌سری اقتضائات سیاسی اطلاع‌رسانی نشده است».

یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P2) نیز معتقد است: «بله، بسیار زیاد؛ معاون اول رئیس‌جمهور، معاون اجرایی رئیس‌جمهور - که خود من رسیدگی کردم - خیلی از وزرا ... نمی‌توانیم بگوییم که برای کسی پرونده‌ای تشکیل بشود ولی تعقیب نشود، رسیدگی نشود. حالا شاید در مجازات‌ها شرایطش مراعات شود. اما بحثی هم که وجود دارد این است که مقامات اصلی کشور شخصاً مرتکب جرم نمی‌شوند. غالباً اگر هم بشوند، توسط دیگران ... خیلی از پرونده‌هایی که رسیدگی کردیم، متصل به مقامات بودند. گفتیم که این مقامات این کار را کردند. رسیدیم به بعضی‌هایشان؛ مثل وزیر رفاه سابق در بانک سرمایه؛ مجازات کردیم به بیست سال حبس. بعضی از کارکنان شهرداری و ... اما اگر بخواهیم ادامه دهیم، بعضی از اینها شاید سرخ‌هایی در مقامات اصلی هم داشته باشند که ما تا آخرش رفتیم و اعلام جرم هم کردیم. مثلاً در پرونده هفت‌تپه معتقد بودم و اعلام هم کردم که باید ۳۲۷ نفر تعقیب شوند، چون دیدیم که از بالاترین مقامات در آن هستند؛ اما نادیده گرفته شد ... سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ دادستان تهران را رسیدگی کردم ... قاضی ویژه ۸۸ را رسیدگی کردم. اینها خیلی کار آسانی نیست ... ما خیلی پرونده هم داریم که رسیدگی نشده یا حتی اعلام جرم نشده است ... آنچه به دستگاه قضایی ارجاع شده است، اکثرش رسیدگی شده و به نتیجه هم رسیده. حالا ممکن است فرایندهایی تخفیف خورده باشد، تعلیق شده باشد، یک بار دیگر رسیدگی شده باشد ...».

مصاحبه‌شونده دیگری (P3) نیز با طبیعی خواندن اعمال ملاحظاتی درباره برخی مقامات ارشد دولتی، تعقیب آنها را به دلیل سوءرفتارهای اقتصادی غیرقابل کتمان می‌داند، ولی معتقد است که «یک‌سری مباحث هست؛ تعاملات قوه مجریه با قوه قضاییه در زمینه حمایت از تولید که ممکن

است اینها بالاخره تأثیر خودش را در خصوص تعقیب کیفری مدیران بالأخص مقامات ارشدشان که وزرا هستند، بگذارد.»

اما یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان (P6) وظایف قوه قضاییه را در رسیدگی به جرایم مسئولان دولتی انجام یافته می‌داند. در مقابل، یکی دیگر از افراد مورد مصاحبه (P5) بر این باور است که «مقامات دولتی به خاطر سوءرفتارهای اقتصادی‌شان محاکمه نمی‌شوند و اینها همه ناشی از اعمال نفوذ است. نقش‌دهی قوه قضاییه به حمایت از تولید و مبارزه با فساد نقش‌دهی مناسبی نخواهد بود.» شاید بتوان علت را در این بخش از سخنان یکی از مصاحبه‌شوندگان (P3) جست که با تأکید بر ضرورت ایجاد موازنه میان مداخله کیفری و حمایت از فعالیت اقتصادی می‌گوید: «صحبت‌های رؤسای فعلی و سابق قوه را که می‌بینید، خیلی تأکید دارند بر اینکه تعقیب و مداخله کیفری توسط قضات با رعایت و حمایت از جنبه‌های تولیدی و اقتصادی موضوع باشد، اگر قرار است متهمی دستگیر شود، منتهی به تعطیلی کارخانه یا بیکاری کارگران نشود. اما اینکه واقعا چگونه می‌توان این موازنه را برقرار کرد، هم برخورد مداخله کیفری بایسته و شایسته داشته باشیم با اینها و هم اینکه ملاحظات ما برای رونق تولید مورد لطمه واقع نشود و لحاظ شود. بحث ایجاد موازنه است. در عمل این صحبت را می‌کنیم و هدفمان هم همین هست، اما اینکه چگونه این دو هدف را همزمان باهم پیش ببریم، یک سری چالش‌ها ایجاد می‌شود.»

نتیجه

رابطه میان قانون و توسعه دو جنبه دارد: تأثیر قانون بر توسعه و تأثیر توسعه بر قانون. جنبه نخست به این مهم می‌پردازد که نظام عدالت کیفری چگونه ممکن است تحقق اهداف و برنامه‌های توسعه را تسهیل کند یا در آن خلل ایجاد کند و در بعد دوم نیز این پرسش مطرح است که یک نظام عدالت کیفری توسعه‌محور از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. موضوع نخست ذیل سازوکارهای اثرگذاری قانون بر توسعه به بحث گذاشته می‌شود و از یک چارچوب هنجاری و عام بر مبنای بعضی از مهم‌ترین ویژگی‌های قانون استفاده می‌شود که نشان می‌دهد اثربخشی قانون وابسته به چند مؤلفه است که مهم‌ترین آنها الف) طرح قانون ب) تبعیت از قانون

ج) کیفیت اجرا و پیاده‌سازی آن است. جنبه دوم از رابطه میان قانون و توسعه، مربوط به شاخص‌های عدالت کیفری توسعه‌محور است. با ظهور نظریه‌های توسعه که بیش از پیش با ارزش‌های انسانی و اخلاقی سروکار دارند، صورت‌بندی جدید نظام عدالت کیفری برای محافظت هرچه بیشتر از حقوق و آزادی‌های انسانی و ارزش‌های مورد حمایت نظام عدالت کیفری به ضرورتی گریزناپذیر تبدیل شده است. از این رو، شناسایی ظرفیت‌های موجود عدالت کیفری

ایران در اتخاذ رویکردهای توسعه‌محور اقتصادی، یعنی آن دسته جرم‌انگاری‌ها، ضمانت‌اجراها یا رویه‌ها که ظرفیت عمل بر اساس توسعه اقتصادی را دارند، اهمیت می‌یابد. بنابراین یک نظام عدالت کیفری توسعه‌محور بر پایه شاخص حاکمیت قانون از ابتدای فرایند قانونگذاری گرفته تا مرحله پایانی اجرای حکم، باید بتواند حمایت کیفری اثربخش و کارآمدی را برای تحقق و پیاده‌سازی هر یک از نماگرهای حاکمیت قانون ارائه دهد.

بر همین اساس و از همین چشم‌انداز، این مقاله شاخص حاکمیت قانون را به‌عنوان یکی از شاخص‌های اثرگذار بر توسعه انسانی به بحث و بررسی گذاشت. تأثیر حاکمیت قانون بر توسعه انکارناپذیر است؛ از این رو، در برنامه‌ها و گزارش‌های گوناگون جهانی، این شاخص همراه با نماگرهای آن همواره به‌عنوان سنج‌ای برای ارزیابی عملکرد کشورهای گوناگون از حیث میزان توسعه‌یافتگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

تاکنون نماگرهای بسیاری برای حاکمیت قانون تعریف شده، اما آنچه در برنامه جهانی عدالت به‌عنوان نماگرهای این سنج آمده است، عبارتند از محدودیت‌های قدرت دولت، نبود فساد، دولت باز، حقوق بنیادین، نظم و امنیت، اجرای مقررات، دادرسی مدنی و دادرسی کیفری. از این میان، شاخص محدودیت‌های قدرت دولت برای مطالعه در این مقاله انتخاب شد. یکی از این محدودیت‌ها محدودیت‌های اقتصادی است که برای رسیدن به آزادی اقتصادی - یکی از پنج آزادی مطرح در نظریه توسعه انسانی آمارتیا سن به‌عنوان یک معیار جهانی - ضرورتی‌گریزناپذیر است.

از منظر محدودیت‌های اعمال شده بر قدرت دولت، گفتمان تقنینی و قضایی نظام عدالت کیفری باید از سازوکارهای لازم برای اعمال نظارت و ایجاد محدودیت‌های معقول برخوردار باشد. برای مطالعه این وضعیت در بستر نظام عدالت کیفری ایران، از میان محورهای چندگانه این نماگر، چهار محور به ترتیب ذیل موضوع مطالعه تجربی در این پژوهش واقع شد.

نخست، محدودیت‌های تقنینی بر قدرت اقتصادی دولت؛ یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که به دلیل فقدان یک برنامه پایه، شاهد یک سیاست جنایی تقنینی یکپارچه و روشنی در خصوص مورد نیستیم. قانونگذاری‌های پراکنده و گاه متناقض با یکدیگر، به‌خوبی مثبت این مدعاست. مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق نیز با عبارات و بیانات گوناگون پیوسته بر این وضعیت تأکید داشتند. لذا پیشنهاد می‌شود قانونگذار با اتخاذ یک سیاست جنایی تقنینی مناسب و تعریف محدوده مجاز مداخله دولت در اقتصاد، عملکرد مطلوب‌تر و قابل دفاع‌تری در محافظت از آزادی اقتصادی شهروندان داشته باشد.

دوم، عملکرد دستگاه قضایی ناظر بر کنترل و نظارت بر فعالیت‌های دولت در اقتصاد؛ یافته‌های تجربی تحقیق در این خصوص حاکی از آن است که به دلیل تبعیت گفتمان قضایی و فرهنگ

سازمانی حاکم بر دستگاه قضایی از سیاست‌های قوه قضاییه، فقدان تخصص و آموزش کافی قضاتی که در مجتمع‌های تخصصی ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی مشغول به کار می‌باشند و تعاملات انکارناپذیر دو قوه قضاییه و مجریه با یکدیگر، می‌توان گفت که اعمال محدودیت‌های قضایی نیز بر قدرت اقتصادی دولت تحت تأثیر ملاحظات فوق‌چندان مثبت ارزیابی نمی‌شود. لذا تعریف یک برنامه پایه، مستقل از سیاست‌های دوره‌ای قوه قضاییه، تخصص و آموزش قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های اقتصادی و استقلال - به ویژه استقلال مالی - قوه قضاییه از دولت پیشنهاد می‌شود.

سوم، پایبندی دولت به قوانینی که موضوع آن است؛ در مورد این محور هم یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که گویی دولت به خود اجازه اجرا نکردن قانون را می‌دهد. یکی از مثال‌های بارز آن در ایران مداخله دولت در اقتصاد است که با هدف تنظیم بازار صورت می‌گیرد. در این معنا، ابزارهای تنظیم بازار با هدف بهبود شرایط رقابتی صورت می‌پذیرد؛ یعنی اساساً در توجیه مداخله دولت در بازار، به جلوگیری از رفتارهای ضد رقابتی و سلطه‌گرانه استناد می‌شود. نگاهی به قدرت بازار در ایران به روشنی‌گویای قدرت انحصاری دولت و رویه‌های ضد رقابتی در بعضی از بازارهاست. در واقع بجای اینکه دولت به بنگاه‌های اقتصادی در جلوگیری از انحصار و منع رقابت کمک کند، میزان مداخله‌اش به حدی است که خود می‌تواند زمینه‌ساز رویه‌های ضد رقابتی و ایجاد انحصار در بازار گردد. در نتیجه می‌توان گفت که دولت در این مورد اساساً به قانونی که خود وضع کرده، پایبند نیست. گفته می‌شود که قانونگذار در ماده ۷۵ و ۷۶ به دنبال جلوگیری از سوء استفاده از موقعیت و قدرت بوده است، حال آنکه نظام اقتصادی ایران سرشار از مثال‌هایی است که دولت در حوزه عرضه و تقاضا و تعیین نظام قیمت‌گذاری دخالت داشته است. نظام قیمت‌گذاری در ایران شامل تصمیمات و اقدامات مجموعه‌نهادهایی می‌شود که عمدتاً دولتی و حاکمیتی هستند یا از اعضای دولتی تشکیل شده‌اند. مجلس شورای اسلامی، شورای اقتصاد، سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، کارگروه تنظیم بازار، شورای رقابت و در نهایت شورای عالی هماهنگی سران قوا که در سال ۱۳۹۷ به دستور مقام معظم رهبری تشکیل شد، مهم‌ترین کانال‌های دخالت دولت در نظام قیمت‌گذاری به شمار می‌روند. این وضعیت تنها نمونه‌ای از هزاران مصداق دخالت بی‌حد و حصر دولت در عرصه اقتصاد است و وضعیت‌های مشابه آن ناشی از خلأهای قانونی و ضعف و تاخوردی انفعال دستگاه قضایی در مواجهه و برخورد مناسب با دولت در الزام به عمل به قانون است. به نظر می‌رسد عملیاتی نمودن پیشنهادهای فوق در ایجاد ضرورت پایبندی هر چه بیشتر دولت به سیاست‌های تقنینی و قضایی بی‌تأثیر نباشد.

چهارم، اعمال مجازات به دلیل سوء رفتارهای اقتصادی دلتمردان؛ به نظر می‌رسد ملاحظات سیاسی در اعمال ضمانت‌اجراهای قانونی بر سوء رفتار اقتصادی مقامات دولتی موجب شده که نظام عدالت

کیفری ایران پیوسته در برخورد با رفتارهای متخلفانه و مجرمانه مقامات دولتی نمره قابل قبولی کسب نکند. اصلاح این تفکر در فرهنگ سازمانی دستگاه قضایی که حفظ شئون و اعتبار دولت در گروی مسامحه و بعضاً نادیده‌انگاشتن جرایم و به‌طور کلی سوءرفتارهای اقتصادی دولتمردان است، به‌عنوان گام نخست در اصلاح آنچه مصلحت‌ناמידه می‌شود، ضرورتی انکارناپذیر است.

منابع

الف) فارسی

۱. پژمان، امین، سامانه شاخص حاکمیت قانون در پروژه عدالت جهانی، گزارش علمی تیم حقوقی اندیشکده شفافیت برای ایران، ۱۳۹۹.
۲. حسینی، سید عقیل؛ مسعودی، سید اسماعیل، «تحلیل و نقد اندیشه‌های آمارتیا سن در باب توسعه»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره ۶، ۱۳۹۷.
۳. روستایی حسین‌آبادی، یاسر؛ گرجی ازندریانی، علی اکبر، «وظایف دولت در طراحی شهری با توجه به نظریه توسعه انسانی آمارتیا سن»، مدیریت شهری، شماره ۴۶، ۱۳۹۶.
۴. _____ «توسعه انسانی، دولت و سیاست‌های سرمایه‌گذاری»، فصلنامه دانش سرمایه‌گذاری، سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۳۹۷.
۵. شجاعیان، خدیجه، «مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد»، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۹۶.
۶. شیرزادی، رضا، «نقد و بررسی کتاب: آمارتیا سن، توسعه به‌مثابه آزادی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۹، ۱۳۸۸.
۷. میروسی، نیک، «توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد قابلیت آمارتیا سن»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره ۴، ۱۳۹۴.

ب) انگلیسی

8. Kebede, Araya (2011-2012), Interplay between Institutions and Rule of Law to Engender Development, Loyola University Chicago, JFRC: <http://www.luc.edu>
9. Kenneth W. DAM (2006), The Law-Growth Nexus: The Rule Of Law and Economic Development
10. Mota Prado, Mariana (2010/ posted: 9 Aug 2011), What is Law and Development? Revista Argentina de Teoria Juridica, Vol. 11, No. 1, 2010
11. Mota Prado, Mariana (2016), The Past and Future of Law and Development, The University of Toronto Law Journal, Vol. 66, No. 3
12. Terjesen, Siri (2004), Amartya sen's Development as Freedom, Graduate Journal of social science, Vol. 1, No.2
13. Tungodden, Bertil (2001), A Balanced View of Development as freedom, Bergen: Chr.Michelsen Institute (CMI Working Paper)

ج) پایگاه‌های الکترونیکی

14. www.worldjusticeproject.org/about-us